

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا رسول الله وآله الطيبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على أعدائهم
أجمعين اللهم وفقنا وجميع المشتغلين وارحمنا برحمتك يا أرحم الراحمين

آن ، ميخواهيد بقيه روايت را هم بخوانيد ابواب هدى ابواب ذبح

- اگر ميخواهيد خيلي سريع روايت اول را بخوانم كه رد شديد از آن
- خيلي خوب سريع كه تمام باب خوانده بشود ، باب سه
- بسم الله الرحمن الرحيم باب أن البرية إذا حج بالصبي لزمه الذبح عنه إن لم يكن له هدي ومع العجز الصوم عنه وروايت اول محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبدالله عليه السلام في حديث الإحرام بالصبيان قال ومن لم يجد منهم هدياً فليصم عنه وليه
- هذا الحديث نقرائه هنا إن شاء الله يعني أول أمس تعرضنا له قبل يومين الآن هم نقرائه هذا كتاب معاوية بن عمار نعم تفضلوا ... بإصطلاح سميناه نسخة قمية وفي هذا المجال فليصم عنه وليه النسخة القمية والكوفية واحدة لا فرق بينهما
- بله ديگر بعدی میگوید كه محمد بن الحسن بإسناده عن موسى بن القاسم عن أبان بن عثمان عن عبدالرحمن بن أبي عبدالله عن أبي عبدالله عليه السلام قال يصوم عن الصبي وليه إذا لم يجد له هدياً وكان متمتعاً وبإسناده عن إبراهيم بن مهزيار
- ظاهراً وكان متمتعاً يرجع إلى الصبي يعني الصبي إذا كان حجه حج التمتع يحتاج إلى بإصطلاح الهدي وحينئذ الهدي يكون ... طبعاً في حج القرانة هم موجود يعني إذا دخل في الإحرام ثم خرج للحج في العمرة ثم على أي كيف ما كان هذا الحديث من طريق خط البصرة على ما سميناه ، تراث بصري تراث عبدالرحمن بن أبي عبدالله وأصولاً شرحنا أنّ الشيعة في البصرة كانوا قليلين في زمان الإمام الصادق وأضافنا إلى ذلك التراث البصري أصولاً تراث ضعيف ليس قوياً يعني ضعيف يعني من ينقل هذا التراث ليسوا كثيرين لكن من جهة باعتبار قلة الشيعة الإختلاف فيه قليل يعني من هذه الجهة يمتاز تراث البصرة تراث الكوفة باعتبار كثرة الشيعة نقلوا روايات متعارضة في التراث البصري قليل رأينا موجود لكن قليل نعم ...
- پس امتیازش در این است كه تعارض درش نیست ها
- كم است خيلي كم است لقله الشيعة ولقله المراجعة إلى نصوص أهل البيت أما في الكوفة كثيرين كثيرين ذهبوا إلى الحج ثم رجعوا ونقلوا ثم كتبوا منهم من كتب ذلك فصارت هناك عدة روايات وكتابات في الحج وغير الحج ولذا نوعاً ما الإختلاف موجود في تراث الكوفة أكثر من تراث البصرة نعم تفضلوا ...
- الان عرض میکنم ، وبإسناده عن إبراهيم بن مهزيار عن أخويه علي وداوود

- قلنا ظاهراً ليس إسناد إليه اللهم إلا ما احتملناه من كتاب علي بن مهزيار بنسخة إبراهيم بن مهزيار بالمناسبة قرائنا العبارات لا بأس يعني الشواهد تؤيد هذا الشيء وأما داوود احتمالاً هو أضافه لم يظهر ميخواهيد داوود بن مهزيار را بياوريد الآن في بالي ليس صاحب كتاب داوود بن مهزيار الآن في ذهني هكذا ليس من أصحاب الكتب من أرباب الكتب الآن ... داوود بن مهزيار را در بياوريد در ذهنم نیست که در فهرس باشد ،
- معجم الرجال خوب است دیگر ؟
- بله یکی هم بس است بحث ما اصلاً بحث رجالی نیست به اندازه یک شاهد ، یعنی بر فرض هم کتاب داشته باشد در این نجاشی و شیخ نباشد خیلی آن طور مشهور شاید نبوده ،
- اصلاً نیست آقا در معجم الرجال ...
- نمیشود باید داوود بن مهزيار باشد
- الان فهرست مقابل من فهرست
- نه خود معجم لا اقل روایتش را نوشته خوب اینجا که روایتش علی بن مهزيار عن اخيه داوود ، مگر به عنوان داوود آورده باشد ایشان ، در خود عنوان داوود مطلق بياوريد ابراهيم مهزيار عن داوود مثلاً اینطوری ، اگر داوود مهزيار نیاورده به عنوان داوود شاید چون ایشان خیلی مقید است همان عنوانی که در روایت است می آورند ، داوود مطلق بياوريد در روی عنه به اصطلاح ، احتمالاً در داوود مطلق واضح است اخيه اگر باشد میشود داوود بن مهزيار
- این جلدی که احتمالاً درش هست آقا متأسفانه ناقص اصلاً آوردند اینجا از صفحه چهار صد و پنج به بعد آوردند
- عجب
- خیلی عجیب است ،
- خیلی عجیب است
- بگذارید ببینم در کتب دیگران
- مثلاً ...
- ابواب شیخ طوسی فقط گفتند داوود بن مهزيار اخو علی همین
- اگر نوشته اسمش را آقای خوئی هم دارد
- دیگر هیچ چیز دیگری ندارد
- نه اگر آقای خوئی ، مرحوم شیخ در رجال آورده آقای خوئی دارد
- میگویم متأسفانه فقط از صفحه چهارصد و پنج به بعد دارد
- یا تنقیح را بياوريد یا چیز را بياوريد قاموس آن هم بد نیست ، در خود تنقیح مرحوم مامقانی هم باشد دارد ایشان هم دارد چون شیخ دارد ایشان هم دارد آن وقت اگر آشیخ محمد تقی تعلیقه ای داشته باشد می آورد در قاموس اگر تعلیقه ای ندارد نه دیگر ...
- مع الاسف قاموس الرجال در این نرم افزارها کامل ندارد آن مقداری که من ...
- یک وقتی میگفتند اصلاً نیست حالا شما میگویید کامل نیست

- سه جلدش را مثلاً دارد
- عجب
- سه جلد بله
- شاید در ...
- الآن در مورد آل مهزيار يك مدخلی دارد ولی بیشتر از این چیزی نگفته
- نه خود داوود شاید جلد سومش چون تقريباً احتمال میدهم جلد سومش به داوود رسیده ، در این جلدها احمدش زیاد است اسماعیل و ابراهيم بقیه اش دیگر زیاد نیستند
- حالا این جلد دوازده است و آل مهزيار و علی بن مهزيار ابراهيم بن مهزيار داوود بن مهزيار محمد بن علی بن مهزيار محمد بن ابراهيم بن مهزيار محمد بن الحسن بن علی بن مهزيار و ابوه
- چه کسی نوشته این را ؟
- آقای قاموس الرجال ،
- این باید جلد دوازدهش باشد
- دوازده است بله
- آها آخرش ، جلد سه شاید احتمالاً داوود درش باشد جلد سه را یا نه ؟
- نه خير نه خود تنقيح نداريد
- خود تنقيح هم نداريم اينجا نداريم ،
- خیلی خوب بفرمایید این هم شانس امروزمان بفرمایید آقا
- میفرماید که عن حماد عن عبدالرحمن بن ...
- حماد عادتاً یراد به حماد بن عیسی مو عثمان ، وهو الذي يروي عنه معاصره حسين بن سعيد ، حسين بن سعيد يروي عن عماد
- این حماد فرمودید ابن عیسی است
- بلي بلي ، حماد اللي يروي عنه علي بن مهزيار ويروي عنه بحساب الحسين بن سعيد هو حماد بن عيسى مو حماد بن عثمان ، حماد الذي يروي عنه ابن أبي عمير هو ابن عثمان ، ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي یراد به حماد بن عثمان لكن هنا یراد به حماد بن عيسى الجني ، غريق الجحفة بإصطلاح نعم تفضلوا ...
- عن عبدالرحمن بن أعين ، عن... قال حججنا سنتاً ومعنا صبيان فعزت الأضاهي فأصبنا شاتاً بعد شات وذبحنا لأنفسنا ...
- عبدالرحمن بن أعين أخوا زرارة لا بأس يستفاد ، الحديث إجمالاً لا بأس سنده لا بأس به ، نعم ، لكن يأتي بإسناد آخر قليل قبل عبدالرحمن بن أعين موجود أبي نُعيم عن عبدالرحمن بن أعين هنا مستقيم يروي ، نعم ،
- فذبحنا لأنفسنا وتركنا صبياننا فأتى بكير أباعبدالله عليه السلام
- بكير أخوه ، بكير بن أعين هؤلاء إخوان زرارة ، عبدالرحمن بن أعين وبكير بن أعين وحمران بن أعين وإلى آخره ... نعم

- فسأله فقال إنما كان ينبغي أن تذبحوا عن الصبيان وتصوموا أنتم عن أنفسكم فإذا لم تفعلوا فليصم عن كل صبي منكم وليه
- فإذا يا فإذا لم تفعلوا ؟
- فإذا هست اينجا
- بله بهتر إذ است فإذا لم تفعلوا حالا كه انجام ندى اين كار را نكن
- نکته اش چيست كه اين را امام فرمودند اين كار را براى بچه ها قرار ميداديد خودتان ...
- چون خودشان روزه ميتوانستند بگيرند بدل را بچه سخت است روزه بگيرد بچه بدلش وقتى است كه بعد بيايد
- بچه كه اصلا حج برايش واجب نبود
- خوب اين براى اين كه آن الهذا حج اين جنبه وضعى دارد نه جنبه تكليفى صرف اين را خلال بحث به آن اشاره ميكنيم
- وبإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى
- إسناده الشيخ الطوسي من نوادر الحكمة ، هذا من إسناده الشيخ الطوسي من نوادر الحكمة ،
- عن محمد بن الحسين ابن أبي الخطاب
- ابن أبي الخطاب جليل القدر جداً
- عن صفوان عن أبي نعيم
- عن عبدالرحمن بن أعين ... هنا أبي نعيم مذكور لكن لم نعرف أبو نعيم إذا فرضنا السند لأن كتاب النوادر الحكمة قلنا أصولاً لما نرى الكتاب أول السند محمد بن أحمد ننتظر في ما بعد فد خلل موجود إما في السند أو في المتن أبو نعيم المعروف فضل بن دكيم من كبار علماء السنة ما عندنا في هالطبقة فلذا أكو احتمال طبعاً لم يذكر هذا الشيء مثلاً عن أبي نعيم عبدالرحمن بن أعين لعله كانت كنية عبدالرحمن ... بس عبدالرحمن بن أعين كنيته ليس أبونعيم عندنا على أي احتمال هم أن يكون هذا الرجل من السنة وإحتمال أن له مثلاً إرتباط بالشيعه علماء الشيعة ولكن فضل بن دكيم معروف عندهم ، ميخواهيد بياوريد فضل بن دكين در كتب عامه چه داريم آنجا ؟
- آقا سر كارش اينجا نهي افتد كه بيايد نامش را
- بله چرا آخر يك احمد بن ميثم داريم او نوه همين ابو نعيم است احمد بن ميثم اين نوه همين ابو نعيم است كه يكي از كسانى است كه اصول اصحاب را نقل کرده ، حميد توسط ايشان اصول اصحاب را ... ميخواهيد فضل بن دكين از تهذيب التهذيب بياوريد در مثل تهذيب الكمال بياوريد ، اما اسم فضل بن دكين در ميراث ما هم هست دقيقاً نميدانم به عنوان روايت است يا در كتب رجال است ؟ اسم خود دكين هم هست
- خوب الفضل بن دكين وهو لقب واسمه عمرو بن حماد بن زهير بن درهم القرشي التيمي الطلحي أبونعيم الملائى الكوفي ...
- الملائى بله
- مولى آل طلحة بن عبيدالله كان شريك عبدالسلام بن عرب الملائى في دكان واحد يبيعان الملاء

- بله
- چه بوده آقا؟
- ملاء به نظرم همین لباسی که روی سر می گذاشتند پوشیه و اینها به نظرم این طور است
- وکان من الرواة عنه وله عنه ألوف یعنی چه الوف ؟
- یعنی هزاران حدیث دیگر ظاهراً
- ها ، بخوانم وروی عنه ؟
- این تهذیب است ؟
- این تهذیب الکمال است
- اولش چه زده بود ؟
- عین ؟
- عین یعنی جمیع ،
- همه آوردند
- یعنی همه صحاح الست از ایشان نقل میکنند ، کل صحاح الست از ایشان نقل میکنند عرض کردم از شخصیات است الی آخره دیگر نمیخواهد بخوانید وقتی که همه صحاح ست از او نقل کردند دیگر نمیخواهد ،
- یعنی بین دوست و دشمن مثلاً
- بله ابو نعیم ایشان است و الان در ذهنم نیست جای دیگر حالا در مثل معجم ابو نعیم را بیاورید فضل بن دکین ، ایشان میگوید که جد احمد بن میثم است اما با اینکه تازگی ها نگاه کردم اما در ذهنم نیست که در روایات به اسم فضل به دکین وجود دارد یا نه ؟ در ابو نعیم آقای خوئی اسمش را آوردند تعیین نکردند ظاهراً در ذهنم اینطور است جلد بیست و دو در ابو نعیم اسمش را آوردند اما به نظرم تعیین نکردند ، میگویم باز هم یک مقداری گاهی شبهه میکنم نقل نمیکنم دست نگه می دارم ، لکن ابو نعیم در روات در دنیای اسلامی یعنی اهل اسلام معروف همین فضل به دکین است ابو نعیم مطلق ایشان است ،
- این طور که آوردند عن فضل بن دکین مساوي با الفضل بن عمرو روی عن سدير الصيرفي وروی عنه أبو سليمان الخواص مثلاً
- ها پس در روایت وارد شده ،
- بعد میگویند أقول هو جد أحمد بن میثم بن أبي نعیم وإسم الدکین عمرو وقد تقدم ،
- در فضل بن عمرو ، احمد بن میثم شاید مرادشان احمد بن میثم دارم ، روی عنه حمید أصولاً کثیره اما در ابو نعیم به نظرم همین روایت را دارند
- بله فضل به عمرو آقا نیاورده فضل بن عمرو اصلاً نیست در ...
- اصلاً در روایت در جایی ما ندیدم فضل بن عمرو ببینید جلد بیست و دو ابو نعیم در باب کنی ابو نعیم به نظرم فقط همین روایت را آورده

- در بیست و دو در ابو سلیمان الخواص فقط آوردند فقط گفتند روی عن الفضل بن دکین
 - نه نه در ابو نعیم بعد از ابو سلیمان میم ابو با نون ابو نعیم به نظرم فقط همین روایت را آوردند اشاره ای نکردند که ایشان کی هستند ؟
 - در بیست و دو مثلاً عین ها تمام میشود
 - شاید بیست و سه مثلاً شاید چاپ هایش فرق میکند به نظرم یکی است من بیست و دو بود اگر اشتباه نکرده باشم ابو نعیم داریم چون در این روایت هست که این جای بحث ندارد ایشان استخراج کردند ،
 - ابو نعیم الفضل بن دکین دارد حدیث ندارد فرمودند تقدم في الفضل بن دکین فقط همین مدخل ۱۴۹۰۱
 - اشاره به این حدیث باید بکنند
 - اشاره نکردند آقا گفتند تقدم في الفضل بن دکین
 - نه ببینید شاید ابو نعیم مطلق نه ابو نعیم فضل بن دکین چون ایشان عناوین را فرق میگذارند
 - ابو نعیم مطلق هم یکی میگویند روی عن إبراهيم بن إسماعيل بن مجمع بن حارثة الأنصاري وروی عنه محمد بن تسنیم یکی هم روی عن عبدالرحمن بن أعين
 - همین همین روایت
 - وروی عنه صفوان
 - گفتم میاورد همین روایتی که ما الان داریم
 - در مطلق آورده
 - در مطلق آورده است عرض کردم ایشان خیلی مقید هستند این کار خوبی است این کار ایشان خیلی خوب است خیلی علمی است این کار به درد همین کارهای کامپیوتری و اینها خیلی میخورد چون خیلی مقید هستند اسم را دقیق می آورند فقط اینکه ایشان توضیح نمیدهند چون ما سه محور کردیم این اسم در کدام محور آمده ؟ در محور روایات در محور رجال کتب رجال و در محور کتب فهارس ما این را جدا کردیم ، مثلاً ابو نعیم فضل بن دکین در کتب رجال است فرض کنید اما ابو نعیم مطلق در روایات است باز در کتب رجال نداریم فهارس هم نداریم ، ...
- نحن قلنا هذا الترتيب الذي سلكه الأستاذ رحمه الله ترتيب جيد يعني مثلاً يذكر أبونعيم ثم ابو نعیم فضل بن عمرو ، فضل بن دکین هذا المطلوب صحيح لكن الشيء الذي أضفنا إليه أنه لما نذكر العنوان نذكر محل ورود العنوان قلنا عندنا في الشيعة ثلاث محاور موجودة محاور ثلاثة كتب الروايات كتب الرجال وكتب الفهارس ، مثلاً أبونعيم مطلق فقط في كتب الروايات روايتين أبو نعیم فضل بن دکین في كتب الرجل مثلاً من باب المثل أما في كتب الفهارس لا هذا العنوان موجود ولا ذاك العنوان موجود ، فما صنعه رحمه الله دقيق يذكر بدقة هذه العناوين
- روی ارتکازات علمی خودشان و الا کتاب چیز که ندیده بودند کتاب اهل سنتی کسی که این کار را کرده باشد
 - اهل سنت هم ندارند به این دقت
 - میگویم دیگر روی ارتکاز فقهی خودشان بوده
 - بله روی ارتکاز ذوقی خودشان خیلی ...

هذا العمل صحيح جداً صحيح لكن في تراث الشيعة نحتاج إلى التمييز يعني لما نذكر أبو نعيم مطلق نعلم أنه فقط في سنيين طبعاً في الكتب الأربعة ورد هذا العنوان أما في كتب رجال الشيعة لم يرد هذا العنوان ولا في الكتب الفهارس أما أبو نعيم فضل بن دكين ، هذا ورد في كتب الرجال مثلاً لم يرد في الروايات ولا في الفهارس رأيت من المشاهير هكذا مثلاً عمر بن حنظلة في كتب الرجال المذكور في كتب الروايات هم عدد كبير نسبياً مذكور لكن في كتب الفهارس لم يذكر في محور الفهارس لم يذكر لا في فهرست الشيخ ولا في فهرست النجاشي ، مع أنه رجل مشهور لم يذكر في جميع المحاور

- چون مصنف نداشته است ؟
- ها لآته ليس له تأليف معنى ذلك أن روايات شفوية معنى هذه العبارة أنه لم يذكر في الفهارس يعني أن رواياته شفوية
- آقا آبروي خريديد ها بگويم عدم التعرض الشيخ له غفلة
- ها هؤلاء تصوروا أن عدم التعرض الشيخ له غفلة حال ليس غفلة صحيح طبعاً الإنسان محل السهو والنسيان لا إشكال فيه
- لكن لا بهذا المقدار
- لا بهذا المقدار ليس هكذا ،

مثلاً في كتب الفهارس يوجد جملة من الموارد عند ... أصولاً النجاشي شرحنا كراراً حدود سبعة عشر ثمانية عشر أستاذ له ينفرد بهم الشيخ لا يروي عنهم فبطبيعة الحال عادتاً الشيخ إلا أن يكون الشيخ هذا التراث عنده من شيخ آخر من طريق آخر وإلا ما ينفرد به النجاشي عادتاً الشيخ ما عنده نعم مثلاً النجاشي ينفرد بمحمد ... المؤدب بإصطلاح محمد بن جعفر المؤدب محمد بن جعفر من تلامذة ابن عقدة ، نعم الشيخ قد يروي هذا التراث من طريق آخر عن ابن عقدة النجاشي كثير يروي من هذا الطريق حدود لعله خمسين مورد يروي من هذا الطريق من ابن عقدة الشيخ من هذا الطريق لا يروي لأن الرجل توفي لم يكن موجود في بغداد لكن الشيخ في بعض الموارد ينقل عن ابن عقدة لكن مو من طريق هذا الشيخ من طريق شخص آخر أبوالحسين محمد بن جعفر الإسم ... نعم تفضلوا ...

- محمد بن علي ، آقا همين حديث ؟
- بله
- عن عبد الرحمن بن أعين قال تمتعنا فأحرمتنا ومعنا صبيان فأحرموا ولبوا كما لبينا ولم يقدرنا على الغنم قال فليصم عن كل صبي وليه
- هذا ظاهراً في شسمة إذا قرائنا أحرمتنا ولبوا ظاهراً في الصبي المميز
- ظاهراً وواقعاً آقا
- بله
- لبوا كما لبينا ميفهم بجه
- بله ميفهم ظاهراً أنه في الصبي المميز وهذا إن دل على شيء دل على أن الصبي المميز أيضاً يحتاج إلى ولي نعم ،
- بايستيد آقا خيلي مهم است

- لكن طريق الشيخ إلى عبدالرحمن بن أعين صدوق الآن در ذهنم نیست مشیخه را بیاورید ، وما كان فيه عن عبدالرحمن بن أعين ، یعنی الان که در ذهنم نیست ذهنم در وقت مطالعه ام در خانه یادم نیامد نگاه کنم یعنی ملتفت نشدم خیال کردم مثلاً یک روایت دیگری است از عبدالرحمن به سند دیگری نه روایت دیگر اسم محمد بن علی بن الحسین ندیدم هنوز غفلت کردم ، غالباً نگاه میکنم مراجعه میکنم شاید ده ها بار هم مراجعه می کنم در طول زمان
- خوب چه کسی را نگاه کنیم آقا ؟
- عبدالرحمن بن أعين ، اما به ذهنم هست یک اسمی در عبدالرحمن ، اعین ، چون عبدالرحمن بن حجاج خیلی معروف است اسمش را شنیدم عبدالرحمن بن أعين الان ،
- خوب بخوانیم آقا
- بفرمایید
- میفرمایند که
- وما كان فيه عن عبدالرحمن
- نه عبدالرحمن کلش را گفتم
- نه نه نه مشیخه صدوق بقیه اش را نمیخواهد کاری به بقیه اش نداریم ، من تعجب کردم خیلی طولانی شد خصوص مشیخه صدوق آخر جلد چهار صدوق ،
- ندارد آقا من هر چه گشتم
- شاید من هم نگاه نکردم یعنی در ذهنم این بود اما یادم می آید وقتی خواندم توجه به اسم صدوق نکردم
- نه وما كان فيه عن عبدالملك بن أعين دارم ولی عبدالرحمن بن أعين ندارم
- خوب این معنایش این است که من باید مراجعه بیشتری بکنم خود حدیث را هم از خود صدوق بیاورید کتاب الحج بیاورید ، عبدالرحمن بن أعين در ... چون الان هم مراجعه میگویم در صدوق می آید مراجعه میکنیم که آیا روی است یا روی است ؟ الان هم شبهه
- وروی عبدالرحمن بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام قال الصبي يصوم عنه وليه إذا لم يجد هدياً ، همین فقط
- نه اینی که الان نقل کرد بیشتر بود که
- نیست آقا این حدیث نیست
- نمیشود ، شما که خواندید زیاد بود
- كراهة المقام عند المشعر بعد الإفاضة
- مُقام
- همین که عرض کردم خواندم خدمتتان روی عن أبان عن عبدالرحمن بن أعين
- روی عن أبان
- نه روی ابان است خوب بگذارید پس من یک متن دیگری ومعنا صبيان میزنم

- این متن را الان بنزید همین که معنا صبیان
 - خوب این که برای شیخ بود آقا چرا میگوید
 - نه گفتید صدوق محمد بن علی بن الحسین گفتید که ، حدیث آخر باب ،
 - حدیث پنجم همین که مختصری که خواندم خدمتان ؟
 - همین ...
 - با قبلی انگار خلط شد چرا آقا قبلی برای شیخ بود که فرمودید باسناده عن نواذر الحکمة مفصل تر بود
 - خوب
 - این که الان خواندم نه به اصطلاح وسائل همین مقدار مختصر را میگوید محمد بن علی بن الحسین باسناده عن عبدالرحمن بن أعین عن أبي جعفر
 - اها خیال کردم حججنا وفلان این برای حدیث قبلی بود من اشتباه کردم
 - و تعجب است که ایشان میگوید وباسناده اسناد ندارد الان که نگاه کردیم اسناد نداشت که
 - خوب دیگر طبق قاعده دیگر عرض کردم نود و خورده ای اسم هستند که صدوق در مشیخه اسم نبرده است ، وروی عبدالرحمن بن أعین عن أبي جعفر علیه السلام این را من مراجعه کردم گاهی اوقات یعنی اینطوری است که ترتیب المشیخه حسب ترتیب فی نفس الكتاب أنا راجعت عدة موارد تعجبت أنه مثلاً كان في الكتاب مثلاً زرارة بن أعین ثم محمد بن مسلم ثم برید ثم مثلاً عبدالرحمن بن أعین بعض النوبات من زرارة يروح لعبدالرحمن بن أعین یعنی أصلاً لا يذكر الإثنين في الوسط ظاهراً غلفة من الشيخ ظاهراً احتمالاً
 - یا بلند شده است کاری انجام بدهد برگشته است نشسته است
- على أي احتمال طبعاً احتمالات آخر هم موجودة لكن الإحتمال الذي إبتداءً إنسان لما يقارن بين المشیخه وبين الكتاب أنا كتبت في الهامش في بعض الموارد يرى ثلاثة أسماء إسمين ثلاثة أربعة محذوفة أصلاً من هذا الإسم طفر إلى الإسم آخر لم ينقل في الوسط ثلاثة أربعة الشيء الذي إبتداءً يخطر بالبال أنه سهو منه من هذا الإسم راح إلى الإسم الرابع إسمين ثلاثة أربعة في الوسط سقطت عن ال... أو نكتة أخرى الآن الظاهر هكذا لكن هذا المقدار أستبعد أن يكون كافياً في النكتة لعله نكتة أخرى عنده أستبعد هذا المقدار لكن هذا الذي نحن الآن راجعنا إلى كتاب الصدوق هكذا كان طبعاً إننا لم أستخرج كل المشیخه جملة من المشیخه إستخرجته یعنی قارنت مع أصل الكتاب وكتب أنه من هنا ثلاثة أسماء أو أربعة أو إثنين أو واحد ساقط ولا نعلم السر في ذلك دقيقتاً إحتمال السهو هو الظاهر لكن بعيد من مثل الشيخ الصدوق وفي الأحكام الإلهية وفي أحكام الشريعة يصدر منه هذا السهو الإحتمال الذي سابقاً كان عندنا أنه هؤلاء مثلاً لهم طريق إلیهم في الفهرست لأنّ الصدوق له فهرست لكن جملة منهم ليسوا أصلاً رواة مشهورين بعيد أن يكون طريق إلیهم في الفهرست ، على أي فعلاً لا نستطيع یعنی هذه تفسیر مثلاً كان يقول روى يونس بن عبدالرحمن أو يونس بن ... خوب يونس لم يذكر في المشیخه یعنی بعض النوبات المشاهير لم يذكرهم في المشیخه وواضح أنه إحتمالاً يروي من كتب يونس من نسخة الموجودة في قم هذا واضح یعنی إنصافاً لكن بالنسبة إلى عبدالرحمن بن أعین الآن لا ... یعنی وغيره أكو أشخاص وعلى أي إجمالاً بعد المقارنة بين المشیخه وأصل الكتاب تبين لنا مقدار من السهو یعنی مقدار من ال... ما نسمي نحن بالتسامح وإن لم يكن عنده تسامحاً مقدار من التسامح نجد في مبحث

الإجازات وأسانيد نوع من التسامح موجود ، هذا إنصافاً لا يخلوا رأينا في ... الآن ليس غرضي الدخول في مشيخة الصدوق لكن رأينا هذا الشيء وقلنا المرحوم الشيخ النوري بما أنه شرح مشيخة الصدوق عرض قائمة أظن ثلاثة وتسعين إثنين وتسعين فوق التسعين لكن أظن لما قرائت القائمة بعض الأسماء لعلها مكررة على أي حدود تسعين إسم موجود مذكور في الكتاب ولم يذكر طريقه إليهم ، حدود تسعين أظن أقل أنا لم أدقق في هذا المجال فقط أنقل نقلاً من كتاب المستدرك رحمه الله نعم تفضلوا ...

- خود صدوق طريق ايشان متفطن شده كه صدوق آورده اينها را ولي
- بلى ايشان اسم برده كسانى هستند كه صدوق به آن طريق ندارند ، في المستدرك في الخاتمة له عقد فائدة في شرح مشيخة الفقيه
- احاديث اين باب تمام شد ديگر آقا
- خيلى خوب
- پنج تا حديث تمام شد
- بله فتبين من غريب الأمر في باب الهدي في كل الروايات كلمة الولي موجودة طبعاً رواية عبدالرحمن بن أعين مكرر بس أظنه عند الشيخ عن أبي عبدالله عند الصدوق عن أبي جعفر مو ؟
- بله ؟
- در شيخ طوسی به دو طريق نقل کرده است به نظرم عن ابى عبدالله بود اما در صدوق عن ابى جعفر بود روايت عبدالرحمن بن ...
- روايت دوم بود عن موسى بن القاسم عن أبان كه نه عن ابى عبدالله بود
- نه آنهایی كه برای شيخ سوم و چهارم برای شيخ از عبدالرحمن
- نه آقا محمد بن الحسن بإسناده عن موسى بن القاسم
- همان شيخ نيست ؟
- شيخ ميشود ديگر روايت الان خواندم خدمتتان
- بله نه برای عبدالرحمن بن اعين دو تا شيخ آورده بود يکی از نوادر الحکمة بود يکی هم يکی ديگر بود على بن مهزيار ابراهيم بن مهزيار ، آن دو تا روايت عبدالرحمن بن اعين كه در شيخ است يکی از نوادر الحکمة يکی هم از على بن مهزيار يا ابراهيم
- تعجب است آقا اصلاً به امام منتهى نميشود عن عبدالرحمن بن أعين قال تمتعنا فأحرمتنا
- خوب
- ومعنا صبيان فأحرموا ولبوا كما لبينا ولم يقربوا على الغنم قال ظاهراً برای امام است
- بله
- فليصم عن كل صبي وليه

- ها هو هذا بس لم يذكر حتى رواية نواذر الحكمة لم يذكر شيخ له طريقين إلى هذه الرواية والصدوق يرويه عن عبدالرحمن بن أعين عن أبي جعفر عليه السلام
- همين است همين نواذر الحكمة كه الان خدمتان گفتن عن محمد بن أحمد بن يحيى عن محمد بن ...
- نه قبلش كه ابراهيم بن مهزيار بود
- ابراهيم بن مهزيار فأتى بكير أبا عبد الله عليه السلام
- اها ... عرض كردم ذهنم اين بود كه از ابا عبد الله است اين يكي عن ابي جعفر است

على أي حال إجمالاً رواية عبدالرحمن بن أعين يبدو إجمالاً موجودة في المصادر ولو من ناحية الدقة في الإسناد يبقى فيه إشكال أما رواية إبراهيم بن مهزيار لعدم طريق الشيخ إلى إبراهيم بعنوانه وأما رواية الصدوق وأما نواذر الحكمة فيه أبو نعيم عن صفوان عن اللهم إلا أن نقول صفوان لا يروي ولا يرسل عن ... وأما رواية الصدوق بإعتبار جهالة طريقه إلى عبدالرحمن بن أعين لكن الشواهد تؤيد شهرة هذه الرواية والكليبي هم لم يروى هذه الرواية لكن على أي المشايخ الثلاثة روى هذه الرواية فليصم عنه وليه مما رواه المشايخ الثلاثة نعم الكليبي من كتاب معاوية بن عمار والشيخ الطوسي أضاف إلى ذلك طريقين عبدالرحمن بن أبي عبد الله وعبدالرحمن بن أعين والشيخ الصدوق هم من طريق عبدالرحمن فإنصافاً الشواهد تؤيد يعني نسخة بصرية وكوفية وقمية و... إنصافاً الشواهد تؤيد هذا المطلب بأنه يصم عنه وليه ، وصدفتاً إذا فرضنا بأنه أحرما ولبوا كانوا مميزين عادتاً كان احتمال يصوم الصبي بإذنه لأنه مميز كما يصوم مستحباً شهر رمضان مع ذلك قال يصوم عنه وليه ، مع وجود شواهد على أنهم كانوا مميزين مو غير مميزين ، هذا بالنسبة إلى هذا المطلب فتبين بإذن الله تعالى الهدف من قراءة هذه الروايات هل في روايات إحجاج الصبي أو حج الصبي يوجد لفظ الولي بالعنوان نعم يوجد مما لا إشكال وأما الأب والجد والحاكم والوصي بهذا العنوان لا يوجد في شيء من النصوص هذا التفصيل مراتب الولاية وموارد الرواية فلم يذكر في شيء من النصوص وأصولاً قلنا حتى في كلمات القدماء من تعرض لذلك مثل الشيخ الطوسي في النهاية فقط أتى بكلمة الولي لكن في المبسوط أضاف يعني في المبسوط أضاف الأب والجد والوصي هذا أضافه وكذلك ابن العم وابن الأخ إذا كان لهم ولاية هذا هم أضاف في كتاب المبسوط وتدرجاً إشتهر بين أصحابنا ، يعني من بعد المبسوط تدرجاً إشتهر فتبين أنه إنصافاً قبوله صعب ، بما أننا ذكرنا أنه تدرجاً إشتهر فلا بأس أن نقراء بإصطلاح طائفة من عبارات من كتاب الجواهر بمقدار يلي بمقدار كتاب الجواهر نقراء بإصطلاح ونشير إلى الأقوال ، في كتاب الشرائع يقول ويصح عن غير المميز وليه ندباً وكذا المجنون ، يحرم ظاهره هو يحرم وينوي أنه يجعله قلنا هذا لا دليل عليه تقدم الكلام ثم قال والولي من له ولاية المال كالأب والجد للأب والوصي جعل ثلاثة ، ثم قال وقيل للأمم ولاية الإحرام بالطفل بعنوان قيل ، يعني كأنما في الأم عنده إشكال صاحب الشرائع هذا ما أفاده في الشرائع ...

- چون قيل گفت این ..

- ها قيل تمریض به اصطلاح

وقال في الجواهر صفحة مائتين وثمانية وثلاثين من الجزء السابع عشر مثلاً من له ولاية المال كالأب والجد للأب والوصي لاحظوا بلا خلاف أجده فيه نحن ذكرنا كراراً ومراراً دعوى الإجماع لا خلاف لو يحقق ليس له أصلاً يعني الدعوى ليست

صحيحة ، حسن الظن ظاهراً بالأعلام بل في التذكرة الإجماع عليه ، يعني قال إجماعاً بين أصحابنا أنّ المراد بالولي الأب والجد والآن شرحتها أصولاً أنا بينت هذا المطلب مراراً وكراراً مرة واحدة أنّ المطلب الجديدة التي قالها الشيخ في المبسوط من جاء من بعد الشيخ عملوا به والعلامة في ما بعد إدعى الإجماع فالمراد بالإجماع يعني جاء في كلمات الشيخ والعلماء من بعده وافقوا عليه هذا مراد الإجماع ليس لأنّ هذا المطلب أصلاً ما موجود في النصوص الشيء الذي يوجد في النصوص أصلاً قدماء الأصحاب يعني القميين لم يذكروا هذا الشيء أصلاً نحن شرحنا هذا الشيء يعني قلنا أنّه لما يقال الإجماع ، الإجماع في كلمات السيد المرتضى بمعنى في كلمات العلامة بمعنى ، في الجواهر هم تقريباً شبيه العلامة تأثراً بالعلامة ، قال بلا خلاف أجده في الأولين يعني الأب والجد ، الجد إن كان مراده بعنوان الجد أيضاً في النصوص لم يذكر إن كان مراده رحمه الله أنّ الروايات التي مثلاً تعرضت لكلمة الأب أب يشمل الجد هذا صحيح لكن ليس في رواياتنا عنوان الجد مثلاً حج بإبنه الصغير ومعنا مولود لنا هذا موجود في الروايات موجود ، وأما أنّه يكون بعنوان الجد لا فيحتمل أنّه أراد بذلك أنّ النصوص المشتملة على الأب هذا العنوان يشمل الجد أيضاً لأنّ أب الأب أيضاً جد أب بل في التذكرة الإجماع عليه صار المطلب وبعدين تكلموا بأنّ الإجماع مدركي أصل الإجماع يتبين حتى يتبين في ما نتكلم مدركي أم لا أصل الإجماع هكذا ، وذكرنا مراراً وكراراً جملة من العلماء ما بين العلامة ما بين الشيخ إلى العلامة حتى قبل العلامة يوصفون بعنوان فقيه في كتاب الفهرست لمنسج الدين جملة من الأشخاص الذين ليسوا معروفين لا نعرفهم إلا في هذا الكتاب فلان بن فلان فقيه طبعاً جملة منهم مكتوب فقيه واعظ ، آقاي ابطعى ميگفت فقهای روضه خوان رحمة الله عليه ، فقيه فظاهراً مراده من الإجماع ظاهراً والعلم عند الله يعني جاء في كلمات شيخ الطائفة وبحق هو شيخ الطائفة ثم من بعده حدود قرنين ونصف وافقوا على هذا الأمر وحصل الإجماع هذا الذي يقال مائتين سنة شيعة لم يكن لهم فقيه كانوا مقلدين للشيخ إجمالاً المطلب صحيح وأما الوصي ففي المدارك أنّه مقطوع به في كلمات الأصحاب يعني لم يراجعوا في الواقع لا بد أنّه لم يراجعوا ويشهد له إطلاق الولي في النصوص صحيح إطلاق الولي في النصوص موجود لكن من الذي يقول مراد به يشمل الوصي أيضاً كلام في ذلك صحيح الولي قد يكون ولياً على المال لكن الأصل المطلب أصلاً إن شاء الله نشرح أصل المطلب إثبات أنّه للوصي يستحب إحجاج الصبي غير المميز ، جاء في العروة أيضاً أنّه يحج بصبيه غير المميز ويستحب له للأب مستحب ، وأما أنّه أصولاً الوصي من جملة المستحبات في حق الصبي أن يحج في ولد الصبي وصي

- آقا مگر مقام ولی به اصطلاح پدر نیست اب نیست ؟ خوب پس هر چه برای آن مستحب است برای این هم مستحب است دیگر ؟
- کجا هست حکم از کجا معلوم
- اصلاً معنای قائم مقام همین است
- قائم مقام ولایت در تصرفات حالا مالی و غیر مالی

أنا في تصوري كان ابتداءً عليهم أن يثبتوا هذا الشيء في ما بعد أشرح أصولاً قال أنّ هذا وصي على أولادي كذا من بعدي وله لما توفي له طفل مثلاً عمره شهر يستحب لهذا الصبي الإحجاج ؟ أم بالنسبة إلى الوصي ندخل إلى عموم الآية ولا تقربوا مال اليتيم إلا بالتي هي أحسن

- مگر نباید به صرفه آن بچه کار بکند ؟
- ولا تقربوا مال الیتیم إلا ؟
- بالتي هي أحسن
- هي أحسن يا شبیه این میترسم آیه را بد خواندم یعنی لا بد أن یراعي مصلحة الطفل
- آقا مصلحتش احجاج است دیگر آقا
- چه مصلحتی که گفت پولش را صرف احجاج بکند و او را اصلاً در معرض .. چون ببرد جردوه و غسلوه و...
- ها پدر موظف است از پول خودش این کار را بکند نه از پول بچه
- پدر که جعل نشده وصایت یعنی صار مطلب واضح

هؤلاء الأصحاب الحاكم كذلك أصلاً الحاكم يستحب للحاكم أن يحج الصبيان غير المميز حتى إحجاج المميزين البالغين أيضاً في الروايات موجود إذا فرغ البيت ولم يكن حجاج على الحاكم أن يبعث أشخاص للحج وإن لم يكن من بيت المال هذا موجود لكن عند المصلحة ، ولذا بالنسبة إلى الحاكم ابتداءً هل يستحب للحاكم أن يجعل مصرف الحج من جملة مصرف بيت المال ، مع أنه حجاج كثيرين يذهبون ، هذا أولاً ثانياً لو فرضنا حجاج ماكو وصار بناء الحاكم أن يبعث حجاج هل يستحب له أن يبعث الصبي أيضاً ، خصوصاً غير المميز ، هل إطلاق تلك الروايات تشمل حتى الصبي غير المميز ، أو المميز أصلاً سؤال ابتداءً بالنسبة إلى الأب يستحب فلذا هم قال في العروة يستحب له ذلك وبالنسبة إلى الأم ولك أجر ولك أجر يعني مستحب ، تارة مثلاً ال... هذا الطفل الصغير أمه راح تذهب للحج أخوانه كبار راح يذهبون للحج هذا الطفل يبقى وحده حالة خاصة يحتاج أن يأخذ الصبي إلى الحج لا بأس أما الكلام بالنسبة إلى الفارغ بين يعني يشمل إطلاق الوصي في النصوص إطلاق الولي مو معلوم إطلاق الولي يشمل هؤلاء ، يعني هؤلاء إذا فرضنا إذا فرضنا شرعاً صح أن يعني صح بمعنى وضعاً إحجاج الوصي يكون صحيحاً منوط بالمصلحة إلا بالتي هي أحسن أما إحجاج الأب مو معلوم أنت ومالك لأبيك مو معلوم يحتاج إلى هذا فقوله ويشهد له إطلاق الولي في النصوص بل منه لاحظوا يعني أب وجد ووصي ولاية الحاكم التي بها صرح الشيخ في المحكي عنه ،

- دیگر وقتی توسعه دادی هر چیزی را ... خیلی گل و گشاد شد
- بل عن مبسوطه نقل عبارة المبسوط وهو لم يرى المبسوط إنصافاً عن مبسوط أن الأخ وابن العم والأخ والعمة وابن العم إن كان وصياً أو له ولاية عليه ولهما طبعاً المطبوع ولهما أصلاً لا أفهم مع الأسف الشديد الآن لا نعرف المصدر الذي يعتمد عليه الشيخ من كتب الشافعية ، أصلاً هالعبارة أو له ولاية عليه ولهما ما أدري ...
- وليه دیگر اگر میخواست بگوید ولیه

ولیها ولاية ما أدري أصلاً إلى الآن لم أفهم يعني لعله أكثر من مرة دقت النظر في العبارة المطبوع خوب لا قيمة له لكن في التشديد كاتب ولها ، ولها هم لم أفهم أو له ولاية عليه ولها فهو بمنزلة الأب ، وإن لم يكن أحدهم ولياً أو له ولاية ولا وصياً كانوا كسائر الأجانب ، والعلم ، لماذا ذكروا كلمة العلم وابن العم لأنّها شرحنا في عبارة المجموع للنووي هذا في كتب السنة كان لأنّ الأب والأخ له حضانة تربية للصبي ، تعرضوا لعنوان العلم وابن العم باعتبار الحضانة والتولي لتربية الصبي فهل هذه الحضانة تكفي في الحج به ، فكانما قال الشيخ إن كان وصياً أو ولياً لا بأس وإلا أجنبي ، يعني الحضانة لا تكفي عبارة الشيخ الآن ناقصة لا بد

أن تنضم إليه عبارة بقية الشافعية حتى المطلب يتضح والغريب والغريب أن بعد هذه العبارة يعني عجيب أن صاحب الجواهر رحمه الله مع أنه إطلع على المحكي لكن هنا نقله المقدار ثم بعد واحد ثلاثة أربعة خمسة بعد خمسة أسطر قال نفس الصفحة بل عن الشيخ هذا عن الشيخ في نفس المبسوط أيضاً ، بل عن الشيخ أن غير الولي إن تبرأ عن الصبي إن عقد إجماعه عجيب هذا المطلب ، يعني هذا المطلب الذي عن الشيخ نقله في نفس كتاب المبسوط وبعد تلك العبارة متصلة بها هذه العبارة متصلة نحن ذكرنا كراراً مراراً أن في كتاب المبسوط في جملة من موارد رأينا أن المطلب يتكرر ورأيه هم مختلف هذا لا أريد الدخول فيه رأيت هذا الشيء لكن في عبارة واحدة سطرين يكون المطلب مختلف هذا قليل شافيه يعني أصل العبارة هكذا أن الأخ وابن الأخ أنا أنقل لكم ، خلي أنقل لكم نص العبارة كتبت في هامش نسختي من جامع الأحاديث ، الآن أنقل نص عبارته رحمه الله في المبسوط رضوان الله تعالى عليه ، قال في المبسوط جزء الأول ثلاث مائة وثمانية عشر وتسعة وعشرين ، والولي الذي يصح إجماعه عنه وإذنه له هذا التعبير كان موجود في كتاب المجموع إجماعه عنه يعني الغير المميز إذنه له يعني المميز ، الولي الذي يصح إجماعه عنه وإذنه له الأب والجد وإن على فإن كان غيرهم مثل الأخ وابن الأخ والعم وابن العم وإن كان وصياً كاتب وإن كان مو إن كان هو نقل إن كان وإن كان وصياً أو له ولاية عليه ولها فهو منزلة ، هذه العبارة قلنا لم أفهم صحيح ما نقله في الجواهر هذا المقدار مطابق مع المتن أنا لم أفهم لا أدري هسة كل ما أصلاً لا أفهم كيف أقرائه ولها ولها

- يعني اينها فهميدند آوردند عبارت را ؟

- نعى فهمم نعى دانم ،

فهو بمنزلة الأب وإن لم يكن ولياً ولا وصياً ويكون أخاً وابن أخ أو عمّاً وابن عم فلا ولاية له عليه وهو والأجنبي سواء فإن تبرأ عنه إن عقد إجماعه وللإم لها ولاية عليه بغير تولية ، ثم ذكر الحديث أنه قال ولك أجر هذه عبارة الشيخ في المبسوط

- پس شما چرا از سيد يزدي تعجب ميكردي ميگفت غريبه ها ميتوانند بيايند متولى اين كار بشوند

- بله تعجب است از ايشان

فإن تبرأ عنه يعني تبرأ أخ وابن الأخ إن عقد إجماعه اللهم إلا أن يكون هذه العبارة في الأصل من الفقه الشافعي بإعتبار الحضانة مو للأجنبي مطلقاً لخصوص الأخ و... الآن هم خطر ببالي وإلا عندما كتبت وعندما راجعت كم مرة ما فهمت ، ظاهره فإن تبرأ به عنه يعني تبرأ الأجنبي أنا كنت أفهم إلى الآن تبرأ الأجنبي ، الآن الآن عند ما قرائت لكم هذه العبارة الآن خطر ببالي هذا الإحتمال وإن تبرأ الأخ وابن الأخ و...

- أن هم به اعتبار حضانة است

- ها به اعتبار حضانه است

يعني لولا عبارة المجموع الفقه الشافعي ما كنت أفهم هذا المعنى بقريئة عبارة كتاب المجموع ذكر الأخ وإبنه والعم وإبنه بعنوان حضانة والتربية ، لعل هالعبارة في الأصل كان بهذا المعنى ، لأنه قال هو والأجنبي سواء أنا إلى الآن كنت أفهم فإن تبرأ الأجنبي به إذا تبرأ الأجنبي خوب تماماً المطلب ضد ، وإذا تبرأ به خصوص الأخ حينئذ لا الولاية الحضانة هم تكفي ، ثم هو صرح بأنه الأخ إذا لم يكن ولاية بل أجنبي سواء على أي إنصافاً عبارة المبسوط هنا في غاية الغرابة لا أدري أنه واقعاً مراده هكذا إذا تبرأ

الأجنبي خوب إذا تبرأ الأجنبي هو قال الولي الذي يصح إحرامه عنه وإذنه له ، كيف إن عقد إحرامه ، على أي لم أفهم أحتمل لعله الأصل الذي كان كتاب في الفقه الشافعي كان فيه إيهام

- اصلا صحبت اجنبی هم در عبارت نیست آقا
- چرا در عبارت ، آنجا نیست اینجا دارد
- مبسوط را عرض میکنم ،
- چرا هو والأجنبي سواء ، وإن لم يكن ولياً ولا وصياً ويكون أماً وابن أخ أو عمّاً وابن عم فلا ولاية له عليه وهو والأجنبي سواء
- ولی بعد میگوید فإن تبرأ عنه خیلی خلاف ظاهر است که به اجنبی بخورد ضمیر ،
- خوب چرا دیگر ،

فإن تبرأ عنه به ، فإن تبرأ به عنه يعني أجنبي تبرأ ، يا أخ وابن أخ خیلی خوب آن گفت اگر ولایت ندارند سواء ، پس به هر حال ضمیر به اجنبی هم می خورد ، روشن شد آقا ؟ اصلا ما که سر در نیاوردیم ، برای عبارت مبسوط چیزی فعلاً حالیمان نشد که ایشان مراد جدیش چیست ؟

على أي حال إحتمال أنا أحتمل المتن الأصلي أيضاً كان فيه تشويه يعني على أي الآن لا نفهم على كل حال نرجع إلى عبارة الجواهر بله ونحوه عن السرائر قال في التذكرة وهذا القوم يعطي لاحظوا تدريجاً فكان كلمة الحاكم الأب والجد والوصي ثم الحاكم صار واضح أنّ لأمين الحاكم الولاية كما للحاكم أمين الحاكم جاء في كتاب العروة أيضاً فتبين أنّه تدريجاً أضيفت العناوين أب و جد كان ... أولاً في رواياتنا وحتى في كتاب النهاية حتى في كتاب الخلاف للشيخ الطوسي ذكر عنوان الولي في رواياتنا هم عنوان الولي موجود بهالمقدار ليس أكثر ، لكن الشيخ في المبسوط أضاف إليه الأب والجد الأب والوصي أو من كان له ولاية عليهم بهذا المعنى فهو بمنزلة ... والأخ والعم هم هكذا إن كان له ... وإن لم يكن أحدهم ولياً ولا وصياً كان كسائر الأجانب ، كالمتمن العبارة كان ... هو والأجنبي سواء فأضيف كلمة الحاكم وهذا القول يعطي أنّ لأمين الحاكم الولاية كما في الحاكم ، لاحظوا تدريجاً في الفقه الشيعي أضيفت العناوين وجمعت العناوين في كتاب العروة ، الأب والجد والوصي والحاكم وأمينه الوكيل عن أحدهم بله ،

- اينها همان تفریع نیست آقا ؟
- بله آقا
- تفریع نیست ؟
- چرا لأنّ قوله ولاية عليه قال له ولاية إلى آخره لا مصرف له إلا ذلك لا مصرف له يعني معناه هو هذا
- میگوید اگر این کار را نکنیم لغویت لازم می آید در کنار ...
- آها ...

له ولاية عليه يعني أمينه وحكي عن الشافعي فحكي در تذكرة عفواً عن الشافعي في توكيل كل من الوصي وأمين الحاكم وحكمه عن الشافعي في توكيل كل من الوصي و... توكيل ، أضيف الوكيل جاء في العروة أو الوكيل لأحد المذكورين ، وحكي عن الشافعي في توكيل كل من الوصي وأمين الحاكم وجهان ، قلت الأقوى ذلك أنّ الوكيل هم كذلك بل عن الشهيد الثاني التصريح بجواز التوكيل من الثلاثة ، لاحظتوا تدريجاً في الفقه الشيعي ووصل الأمر مثلاً إلى كتاب العروة صار الأب والجد والوصي والحاكم وأمينه ووكيل من أحد المذكورين إلى آخره بل عن الشهيد الثاني التصريح بجواز التوكيل من الثلاثة ، مراده من الثلاثة الأب والجد والوصي إحتماً الحاكم أيضاً لأنّه فعل تدخله النيابة كما اومئنا إليه بل عن الشيخ أنّ غير الولي ... هنا كاتب غير الولي أرجع الضمير إلى الأجنبي ، أنّ غير الولي إن تبرأ عن الصبي إن عقد إحرامه ، ثم قال صاحب ال... ولعله لإطلاق أكثر الأخبار ، وإحتمال الولي العبارة قلنا سابقاً مرحوم هم عبارته معقدة وهم لم يطبع توزيع النص ليس دقيق ، وإحتمال الولي في ما تضمنته هذا في ما تضمنته ينبغي أن يكتب بين خطين ، وإحتمال الولي في ما تضمنته يعني تضمنت النصوص لفظ الولي تضمنته يرجع إلى النصوص والمفعول يرجع إلى الولي وإحتمال الولي في ما تضمنته هذا بين خطين المتولي لإحرامه المتولي لإحرامه المتولي بالنصب مفعول لإحتمال يعني يحتمل أنّ الولي يشمل المتولي لإحرامه ، وإحتماله كأبيه وإحتماله وإحتمال أنّه المتولي كأبيه وإحتماله كأبيه الجريان على الغالب يعني حمل على الأب لأنّه غالب أو إحتماله كأبيه التمثيل يحتمل أن يكون المراد من باب المثال وإلا المراد بالولي المتولي لإحرامه ولو كان أجنبياً إنصافاً كلام غريب جداً وصلى الله على محمد وآله الطاهرين.

- خودش عبارت را می فهمد ؟
- دقت کردید به چه زحمتی ؟
- جان آدم به لب می آید ،
- رحمة الله عليهم اجمعين .